پژوهش‌نامهٔ علوی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال دوم، شمارهٔ دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۴۳-۵۹

حدیث ثقلین و پژوهش قوام‌الدین محمد وشنوی[۱] دربارهٔ آن

کامیار صداقت ثمرحسینی*

چکیده

مقالهٔ حاضر ابتدا با معرفی و تعریف «حدیث ثقلین» به اهمیت آن در اعتقادات شیعه و نیز در تقویت جریان تقریب میان مذاهب اسلامی می‌پردازد. حدیث ثقلین بیان‌گر اعتقاد شیعه به تحریف‌ناپذیری *قرآن*، عصمت ائمه (ع)، استمرار امامت، و زنده‌بودن امام زمان (عج) است. هم‌چنین این حدیث با خطابی جهان‌شمول جانشینان پیامبر اکرم (ص) و مرجعیت علمی اهل بیت رسول خدا (ص) را تبیین می‌کند. در این زمینه برخی مناقشات نیز مطرح است، ازقبیل انحصار وجوب تمسک به *قرآن* با استفاده از حدیث *صحیح مسلم* و یا ترجیح احادیثی که اصطلاح عترت و اهل بیت پیامبر در آن‌ها نیامده است، که بدان‌ها اشاره می‌شود.

سپس با توجه به اهمیت علمی و تاریخی *حدیث الثقلین* اثر قوام‌الدین محمد وشنوی قمی، به بررسی شیوهٔ خاص و آموزندهٔ او در بررسی اسناد و طرق روایی حدیث ثقلین می‌پردازیم و بر جایگاه مهم این کتاب در مناسبات تاریخی تقریب میان مذاهب اسلامی تأکید می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اهل بیت، تقریب مذاهب اسلامی، حدیث ثقلین، دارالتقریب قاهره، قوام‌الدین وشنوی قمی.

مقدمه

گفت‌وگو میان پیروان مذاهب اسلامی مستلزم رعایت برخی اصول و قواعد است. مثلاً گفت‌وگو باید برپایهٔ حق، رعایت ادب، و اخلاق اسلامی باشد و طرفینِ گفت‌وگو نیز ملزم به استدلال به احادیث صحیح باشند و مهم‌تر این‌که معیار صحت روایت برای هر مذهب

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی kamyarsedaghat@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۱۵

قواعد شناخته‌شدهٔ آن مذهب است. بنابراین، شیعه در استدلال به احادیث اهل سنت باید متکی بر قواعد و چهارچوب‌هایی باشد که ازسوی اهل سنت پذیرفته شده‌اند (چنان‌که اهل سنت نیز در استدلال به روایات شیعه باید بر قواعد و اصول شناخته‌شدهٔ حدیث نزد شیعه متکی باشند). در غیر این صورت، گفت‌وگویی میانشان شکل نمی‌گیرد.

حدیث ثقلین از آن دسته روایاتی است که در گفت‌وگوهای تقریبی میان شیعه و اهل سنت جایگاه مهمی دارد و ازطرف شیعه و اهل سنت به‌تواتر روایت شده است. بنابراین، شیعیان همواره با بهره‌گرفتن از اصول حدیث نزد اهل سنت به روایاتی نظیر حدیث ثقلین پرداخته‌اند. از دید شیعه، روایت صحیح منحصر به جوامع روایی شیعه نمی‌شود و بسیاری از روایات مذکور در کتاب‌های اهل سنت را نیز دربر می‌گیرد. حدیث ثقلین به روایتِ وشنوی قمی نمونهٔ خوبی از مطالعات حدیثی است که موضع اعتقادی شیعه را با استناد به روایات و قواعد حدیثی اهل سنت بیان می‌کند و همین امر، علاوه بر آن‌که به اندیشهٔ مشترک تقریبی می‌انجامد، موجب ارتقای شیعه‌شناسی اهل سنت می‌شود. مقالهٔ حاضر با چنین رویکردی، براساس کتاب *حدیث الثقلین*، به بررسی حدیث شریف ثقلین در قالب موارد زیر می‌پردازد:

۱. معرفی حدیث ثقلین.
۲. علل اهمیت حدیث ثقلین.
۳. برخی از روایات شارح حدیث ثقلین.
٤. مناقشات دربارهٔ حدیث ثقلین.
۵. معرفی کتاب *حدیث الثقلین*.
٦. شیوهٔ پژوهش وشنوی قمی.

معرفی اخبار ثقلین

حدیث ثقلین به حدیثی اطلاق می‌شود که براساس آن پیامبر اکرم (ص) در مکان‌ها و مناسبت‌های گوناگون، در الفاظی گاه متفاوت ولی با مفهوم یک‌سان، *قرآن* و عترت خویش را دو یار همیشگی و جدایی‌ناپذیر از هم معرفی فرموده و تمسک به آن دو را موجب دوری از ضلالت و گمراهی دانسته است. مثلاً جابربن عبدالله انصاری روایت کرده است که پیامبر اکرم (ص) در روز عرفه و در حجة‌الوداع سوار بر شترش، که قصوی نام داشت، خطبه‌ای ایراد فرمود و او این سخنان را از آن خطبه شنیده است:

یا ایها الناس إنی قد ترکت فیکم ما إن أخذتم به لن تضلّوا، کتاب الله و عترتی أهـل بیتـی: ای مردم، من در میان شما چیزی [دو یادگار گرانسنگ] برجای می‌گذارم که اگر به آن چنـگ زنید، هرگز گمراه نخواهید شد، کتاب خـدا و عتـرتم اهـل‌بیـتم (الألبـانی، ١٤٢٠: ٣/ ٥٤٢؛ ترمذی، ١٩٩٦: ٦/ ١٢٤).

براساس اسناد موجود پیامبر اکرم(ص) این روایت را بارها، به مناسـبت‌هـای گونـاگون، بیان کرده است. برخی از مهم‌ترین این مناسبت‌هـا عبـارت‌انـد از: عرفـات در حجـة‌الـوداع، مسجد خیف، غدیر خم در حجة‌الوداع، مسجد نبوی در زمان بیماری حضرت، و نیز در خانهٔ حضرت در زمان بیماری که به رحلت ایشان انجامید (الحسـینی، ١٤٣٢: ٢٥–٢٧). ازایـن‌رو، ده‌ها تن از صحابهٔ رسول اکـرم از راویـان ایـن حـدیث شـریف بـوده‌انـد (همـان: ٤١–٥١؛ فیروزآبادی، ١٤٢٤: ٢/ ٦١).

این روایت عمدتاً در ماه‌های پایانی عمر شریف رسول خدا تکرار شـده اسـت. فاصـلهٔ میان ایراد روایت ثقلین در غدیر خم تا وفات ایشان حدود هفتاد روز است و تأکید پیامبر بر بیان آن‌چه موجب دوری امت از ضلالت می‌شود، حتی در آخرین روزهای حیاتشان دیـده می‌شود، چنان‌که بخاری (١٩٤–٢٥٦ق) در روایتی از صحیح خود آورده است که حضرت در بستر بیماری فرمود: «هلم اکتب لکم کتاباً لا تضلوا بعده: (قلم و دواتی) بیاورید تـا چیـزی برایتان بنویسم که پس از آن هیچ‌گاه گمـراه نشـوید» (بخـاری، ١٤٠٠: ١/ ٥٧). در ایـن‌جـا عبارت «لا تضلوا بعده» با عبارات حدیث ثقلین، هم‌چون «لن تضلوا بعدی» و یـا «ما لم تضلوا بعده» در بیان یک نکته است و قراینی، هم‌چون الفاظ، حدیث ثقلین، و محدودهٔ کوتاه زمانی نشان می‌دهد که احتمالاً مراد حضرت نگارش حدیث ثقلین بوده است.

علل اهمیت حدیث ثقلین

حدیث ثقلین به علل زیر اهمیت بسیاری دارد:

۱. اجماع دربارهٔ صحت اسناد حدیث ثقلین: در درستی و صحت اسناد این حدیث میان شیعه و سنی اختلافی نیست. در هر گفت‌وگویی میان مذاهب اسلامی اخـتلاف مـی‌توانـد درقالب اختلاف در صحت روایات و یا اختلاف در تفسیر آن‌ها پیش آید. در صـورت اول اصل روایات مورد پذیرش طرفین نیست و ازاین‌رو گفت‌وگو دربارهٔ آن‌ها بی‌نتیجـه اسـت. اما در صورت دوم همگان مبنای بحث را پذیرفته‌اند و موضوع اصلی رسیدن بـه تفسـیری صحیح از آن روایات است. دربارهٔ حدیث ثقلین باید گفت که اقوال معدود کسانی هم‌چون

ابن جوزی (۵۱۰ – ۵۹۷ق)، که در کتاب *العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة*[۲] آن را زیر سؤال برده است (ابن جوزی، ۱٤۰۳: ۱/ ۲٦۸ – ۲٦۹)، به اجماعِ علمای امت مردود است. البته هنوز هم نویسندگانی هستند که بدونِ انجام تحقیق کافیِ حدیث ثقلین را زیر سؤال می‌برند. مثلاً مصطفی ابراهیم الزلمی در بحثِ پیرامون «دلایل شیعه بر حجیت اجماع اهل عترت» اساساً منکر وجود این روایت در کتب صحاح شده است:

> دراین‌باره به احادیثی استناد کرده‌اند که در کتاب صحاح اثری از آن‌ها نیست و از آن جمله این‌که می‌گویند رسول خدا (ص) فرمود: انی تارک فیکم الثقلین ... . خبری که بدان استناد کرده‌اند، ثابت نشده و به فرض ثبوت نیز مقصود از ثقلین کتاب و سنت است، نه کتاب و عترت. برخورداری از ویژگی نسب و شرافت ربطی به اجتهاد استنباط احکام از مدارک آن‌ها ندارد (الزلمی، ۱۳۸۷: ٤۳۵ – ٤۳٦).

این در حالی است که سیدهاشم بحرانی در کتاب *غایة المرام* این حدیث را با ۳۹ سند ازطریق اهل سنت و ۸۲ سند ازطریق شیعه نقل کرده است و میرحامد حسین هندی (۱۲٤٦ – ۱۳۰٦ق) در کتاب عظیم *عبقات الأنوار* این اخبار را از حدود ۲۰۰ عالم اهل سنت نقل کرده که مجموعاً شش مجلد آن کتاب را دربرگرفته است. چگونه می‌توان اصل وجود روایتی را که در *صحیح* ترمذی و *صحیح* نسائی و *مسند* احمد و *کنزالعمال* و *مستدرک* حاکم نیشابوری و دیگران نقل شده است و به‌تعبیر سمهودی در اسناد آن بیش از ۲۰ تن از صحابهٔ بزرگ پیامبر خدا شرکت دارند، انکار کرد؟ حافظ بن عبدالعزیز اخضر پس از نقل این حدیث می‌گوید: «رسول خدا این حدیث را در حجة‌الوداع بیان فرموده است و هرکس در صحت آن تردید کند و مانند ابن جوزی آن را جعلی و دروغ بداند، راه خطا پیموده است و حتی ابن حجر هیتمی در کتاب *الصواعق المحرقة علی اهل البدع و الضلال و الزندقة*[۳]، که اساساً کتابی در رد شیعه است، ناقلان حدیث ثقلین را توثیق و اعتبار آنان را تصدیق کرده است» (خوئی، ۱۳۹۵: ٤۹۹؛ فیروزآبادی، ۱٤۲٤: ۲/ ٦۲).

۲. خطاب جهان‌شمول حدیث ثقلین: خطاب پیامبر در این حدیث خطابی جهانی و برای همهٔ انسان‌هاست: «یا ایها الناس». دراین‌باره نیز اختلافی میان شیعه و اهل سنت نیست.

۳. معرفی جانشینان پیامبر اکرم (ص): حدیث ثقلین تأکید دارد که پیامبر اکرم (ص) دو چیز را جانشین پس از خود اعلام کرد: ۱. «کتاب الله»، ۲. «عترتی اهل بیتی». صرف‌نظر از مباحث متکلمان و فقها درباب وجوب و یا ندب امر، در «قُبح» انجام‌ندادن امر پیامبر اکرم (ص) تردیدی نیست.

٤. دلیل بر تحریف‌ناپذیری *قرآن*: حدیث ثقلین یکی از دلایل روایی محکم شیعه بر تحریف‌ناپذیری *قرآن* است؛ زیرا وظیفهٔ هدایت و تربیت انسان توسط *قرآن* با وقوع تحریف در آن زیر سؤال می‌رود (خوئی، ۱۳۹۵: ۲۱۱؛ طاهری خرم‌آبادی، ۱۳۸۷: ١٠٦ – ١١١). البته همین‌که *قرآن* خود تحریف‌ناپذیری‌اش را بیان فرموده است، برای اعتقاد هر مسلمان کافی است: «إنا نحن نزلنا الذکر و إنا له لحافظون» (حجر: ۹) و هر مسلمانی به‌یقین اعتقاد دارد که در کتاب‌های الهی، کتابی افضل و برتر از *قرآن مجید* وجود ندارد: «اللّه نزل أحسن الحدیث کتاباً متشابهاً» (زمر: ۲۳) و «إن هذا القرآن یهدی للّتی هی أقوم» (اسراء: ۹).

شگفت آن‌که درحالی‌که از زمرهٔ دلایلِ تشیع حدیث ثقلین است، که لازمهٔ آن اعتقاد به تحریف‌ناپذیری *قرآن* است، محمد عبدالستار تونسوی در کتاب *بطلان عقائد الشیعة و بیان زیغ معتنقیها و مفتریاتهم علی الإسلام من مراجعهم الأساسیة* مدعی است که علمای شیعه به تحریف در *قرآن* معتقدند و قادر نیستند حتی یک روایت صحیح از ائمه‌شان در بیان عدم تحریف *قرآن* بیاورند (تونسوی، ١٤٠٣: ٤٣ – ٤٤).

۵. مرجعیت علمی اهل‌بیت رسول خدا (ص): هم‌چنین از حدیث ثقلین مرجعیت عترت پیامبر به‌عنوان یکی از دو گوهر هدایت انسان‌ها اثبات می‌شود. حتی در برخی از این اخبار اهل‌بیت پیامبر (ص) عالم‌ترینِ مسلمانان معرفی شده‌اند: «و لا تعلموهم، فإنهم أعلم منکم» (ـــــ متن حدیث ثقلین در پایان این مقاله). ازاین‌رو، علمای تقریب مذاهب اسلامی کوشیده‌اند با طرح حدیث ثقلین صورت مسئلهٔ گفت‌وگو میان پیروان مذاهب اسلامی را، به‌جای بحث دربارهٔ خلافت، به بحث دربارهٔ مرجعیت علمی اهل‌بیت (ع) اختصاص دهند. شیوه‌ای که مورد توجه آیت‌الله العظمی بروجردی بود (واعظ‌زاده خراسانی، ۱۳۷۷: ۱۸۹) و حتی فتوای شلتوت در جواز تعبد به مذهب شیعه، که متأثر از پذیرش حدیث ثقلین بود، دلالت بر درستی تقلید از فقهای این مذهب در فقه داشت و هرگز مسئلهٔ خلافت را درنظر نداشت (واعظ‌زاده خراسانی، ۱۳۸۵: ۱۹).

٦. استدلال بر عصمت اهل‌بیت (ع): اما شیعه دو تفسیر دیگر نیز از حدیث ثقلین دارد. یکی از آن‌ها درباب استدلال بر عصمت امامان (ع) و دیگری درباب استدلال بر زنده‌بودن حضرت ولی عصر (عج) است. شیعه با استناد به حدیث ثقلین معتقد است که کسی جز معصوم نمی‌تواند به‌عنوان ثقلی در کنار *قرآن* مطرح شود. اگر هدایت‌گری *قرآن* با وقوع تحریف در آن زیر سؤال می‌رود، به همان شکل هدایت‌گری فردی غیرمعصوم نیز درمعرض خدشه است؛ به‌ویژه آن‌که پیامبر اکرم (ص) تمسک به ثقلین را موجب هدایت و

دوری از ضلالت دانسته است (کاظمی قزوینی، ۱۳۹۷: ۲۰). پس اهل‌بیت پیامبر(ص) باید معصوم باشند و نمی‌توان از آن‌که در معرض تحریف، خطا، و معصیت است، انتظار هدایت امت را داشت: «انی تارک فیکم ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا بعدی».

۷. استدلال بر زنده‌بودن امام زمان(عج): هم‌چنین حدیث ثقلین از دلایل شیعه برای اثبات زنده‌بودن امام مهدی(ع) است؛ زیرا برمبنای این حدیث اهل‌بیت هرگز جدا از *قرآن* نبوده‌اند و نخواهند بود و تا روز قیامت این دو باهم‌اند که این خود بر پیوستگی و استمرار جدایی‌ناپذیری *قرآن* و عترت رسول اکرم(ص) دلالت دارد: «و إنهم لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض». سیدمرتضی رضوی کشمیری در گفت‌وگو با عزالدین ابوالعزایم می‌گوید:

> محکم‌ترین و استوارترین دلیل بر وجود امام مهدی(ع) حدیث ثقلین است که پیامبر می‌فرماید: «لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض». بنابراین، حضرت زنده و موجود است، زیرا قرین و همراه آن *قرآن کریم* است که آن نیز هماره موجود است (رضوی، ١٣٦٢: ٤٩).

برخی از روایات شارح حدیث ثقلین

روایات صحیح دیگری نیز موجودند که شارح حدیث ثقلین‌اند، ازجمله:

۱. روایتی در صحیح بخاری به نقل از ابن‌عباس آمده که پیامبر(ص) فرمود: «هلم اکتب لکم کتاباً لا تضلوا بعده»، چنان‌که پیش‌تر گذشت.

۲. روایتی صحیح که به‌موجب آن پیامبر اکرم فرمود: «علی مع القرآن و القرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض» که الفاظ و مفهوم آن به حدیث ثقلین بسیار نزدیک است (حاکم نیشابوری، ١٤٢٢: ٣/ ١٣٤).

۳. حدیث صحیح سفینهٔ نوح نیز تمسک به اهل‌بیت پیامبر را موجب «نجات» دانسته است که بیان همان مطلب حدیث ثقلین در «دوری از ضلالت» است: «الا ان مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینة نوح، من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق» (فیروزآبادی، ١٤٢٤: ٢/ ٦٤).

٤. در این‌جا باید به روایت معتبر دیگری که از روایات شارحِ حدیث ثقلین است، اشاره کرد که عدد اهل‌بیت را شمارش کرده‌اند (همان:۲/ ۳۳)، چنان‌که مسلم در صحیح خود به سندش از جابربن‌سمره چنین نقل می‌کند:

> دخلت مع ابی علی النبی(ص) فسمعته یقول: إن هذا الامر لا ینقضی حتی یمضی فیهم إثناعشر خلیفة. قال: ثم تکلم بکلام خفی علی، قال: قلت لأبی: ما قال؟ قال: کلهم من قریش: همراه با

پدرم خدمت پیامبر (ص) رسیدم و شنیدم که آن حضرت فرمودند: این امر (دین اسلام) بـه پایان نرسد مگر آن زمان که دوازده خلیفه در میان آن‌هـا (امـت اسـلام) آمـده باشـند. راوی می‌گوید: سپس پیامبر سخنی را به‌آهستگی فرمودند که متوجه آن نشـدم. از پـدرم پرسـیدم: پیامبر چه فرمودند؟ پاسخ داد: فرمودند تمامی آنان از قریش‌اند (مسلم، ۱٤۱۲: ۳/ ۱٤٥۲).

البته اعتقاد به عصمت امامان و نیز زنده‌بودن حضرت مهدی موعـود مسـتند بـه آیـات و روایات دیگری نیز هست که ورود به آن مجال دیگری می‌طلبد.

لازم به ذکر است که عقیده به مهـدویت از عقایـد مشـترک شـیعه و اهـل سـنت اسـت و اختلاف اصلی میان آنان معمولاً ناشی از اختلاف اسناد روایات مهدویت و نیز تعیـین مصـداق بـرای امـام زمـان اسـت (خسروشـاهی، ۱۳۸۲: ۱۳)، چنـان‌کـه شـیخ عبـدالعزیزبـن‌بـاز (۱۳۳۰ - ۱٤۲۰ق)، پیشوای سلفیهٔ حجاز در دوران معاصر، درباب اعتقاد به مهدویت می‌نویسد:

از عقاید اهل سنت و جماعت ایمان به امام مهدی است و این‌که او از نسل رسول خدا و از فرزندان فاطمه است که در آخرالزمان خروج خواهد کرد (صفار، ۲۰۰٤: ۷۵).

مناقشات دربارهٔ حدیث ثقلین

در خاتمه، پیش از معرفی ویژگی‌های بارز کتاب *حـدیث الثقلـین* بـه نکتـه‌ای مهـم دربـاب حدیث ثقلین اشاره می‌کنیم. مهم‌ترین مناقشـه دربـارهٔ حـدیث ثقلـین بـه محتـوای روایـت زیدبن‌ارقم در *صحیح مسلم* بازمی‌گردد.[٤] براساس آن روایت برخی از علمـای اهـل سـنت گمان برده‌اند که وجوب تمسک فقط به *قرآن* مربوط می‌شود: «**فخـذوا بکتـاب اللّـه تعـالی و استمسکوا به**» و نام‌گذاری اهل‌بیت به یکی از ثقلین بیش‌تر از بـاب بـزرگ‌داشـت منزلتشـان بوده است و پیامبر دربارهٔ عترتش فقط سه‌بار گفته است: «**أذکرکم اللّه فی أهـل بیتـی**: دربـارهٔ اهل‌بیتم خدا را به یادتان می‌آورم». در این خصوص باید به چند نکته توجه داشت:

۱. اگرچه اهل سنت در صحت همهٔ روایات صحیحین (بخاری و مسلم) تردیدی ندارند، اما این بدان معنا نیست که جز صحیحین روایت صحیحی وجود ندارد؛ زیرا مبنـای صـحت روایات در نزد اهل سنت غالباً «شروط» بخاری و مسـلم در صـحت یـک روایـت اسـت و هرکجا این شروط محقق شود، از دید اهل سنت، صـحت آن روایـات درحکـم صـحیحین است.[٥] بسیاری از اخبار ویژهٔ حدیث ثقلین درحکم روایات صحیح شناخته شده‌اند. مـثلاً در *سنن ترمذی* (باب مناقب اهل‌بیت النبی)، که محمد ناصرالدین الألبانی هم آن را در *صـحیح سنن الترمذی* آورده است، از زیدبن‌ارقم و حبیب‌بن‌ابی‌ثابت، چنین نقل شده است:

انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی؛ أحدهما أعظم من الآخر: کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الأرض، و عترتی أهل بیتی، و لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیهما (ترمذی، ١٩٩٦: ٦/ ١٢٥؛ الألبانی، ١٤٢٠: ٣/ ٥٤٣ – ٥٤٤).

۲. بنابراین، برای درک حدیث ثقلین باید مجموع روایات صحیح آن را درنظر گرفت. امری که وشنوی قمی در *حدیث الثقلین* به‌خوبی از پس آن برآمده است.

۳. درصورتی‌که روایت زیدبن‌ارقم در صحیح مسلم با دیگر روایات صحیح حدیث ثقلین مقایسه شود انقطاع کلام در پایان آن مشهود است، به‌طوری‌که خواننده منتظر ادامهٔ کلام می‌ماند.

٤. به‌لحاظ تاریخی زمان نقل روایت زیدبن‌ارقم به دوران حکومت عبیدالله بن زیاد بازمی‌گردد که با عترت پیامبر اکرم دشمنی داشت و تا به‌شهادت‌رساندن نوهٔ پیامبر اکرم در واقعهٔ کربلا و اسارت خاندان نبوت پیش رفت. پس دیگر حساب صحابهٔ رسول خدا مشخص بود. همچنین، در محتوای برخی از روایات، علاوه‌بر نصی که از رسول خدا نقل می‌شود، توضیحاتی کلیدی از راوی و یا راویان موجود است که برای فهم روایت باید به آن‌ها توجه کرد. زیدبن‌ارقم پیش از بیان این روایت پیری و نسیان خود را کاملاً برجسته کرده است که در میان راویانی هم‌چون او معمول نیست.[٦]

مناقشهٔ دیگر به استدلال برخی به مجموعه روایاتی بازمی‌گردد که فقط بر تمسک به *قرآن* یا فقط بر تمسک به سنت نبوی و یا بر تمسک به کتاب و سنت (در همهٔ آن‌ها بدون اشاره به واژه‌های عترت یا اهل‌بیت پیامبر) دلالت دارند. گاه برخی به‌منظور نفی و یا ارائهٔ جانشین برای روایات حدیث ثقلین به این روایات استدلال کرده‌اند، چنان‌که این کار در آثار شیخ‌علی سالوس، مانند رساله‌اش با عنوان *حدیث الثقلین و فقهه*، دیده می‌شود. همچنان‌که وشنوی در *حدیث الثقلین* بیان کرده است، در روایاتی دیگر واژهٔ «سنتی» به جای واژه‌های «عترتی» یا «اهل‌بیتی» آمده است که دلالت بر وجوب تمسک به قرآن و سنت رسول‌الله (ص) دارد. وشنوی تأکید دارد که این دسته از روایات غیر از حدیث ثقلین‌اند (وشنوی، ١٣٧١: ٢٩).[٧] البته عترت رسول‌الله هرگز از سنت او جدا نبوده و نیست و از این‌جا اهمیت روایات حدیث ثقلین در «شیعه‌شناسی» دیگر فِرَق اسلامی نمایان می‌شود؛ زیرا شیعیان با استناد به آن اهل‌بیت رسول‌الله را نیز به سنت ملحق می‌کنند (طباطبایی، ١٣٦٣: ١/ ١٨ – ١٩؛ طباطبایی، ١٣٧٩: ١٥).

معرفی *حدیث الثقلین*

با توجه به جایگاه روایات حدیث ثقلین پژوهش‌های متعددی دربارهٔ آن انجام شده است.

ازجمله می‌توان به کتاب *عبقات الانوار* اشاره کرد که میرحامد حسین هندی شش جلد از آن را به حدیث ثقلین اختصاص داده است. کتاب *حدیث الثقلین* نیز یکی از آثاری است که به‌صورت فشرده و جامع به منابع، طرق روایی، و نص روایات حدیث ثقلین اشاره کرده است.

یکی از ویژگی‌های *حدیث الثقلین* که آن را از سایر آثار مشابه متمایز می‌کند، آن است که این کتاب در سیاق روابط تاریخی تقریب میان علمای بزرگ شیعه و اهل سنت نوشته شده است و به‌صورت کتابی مستقل در دارالتقریب قاهره و نیز در قالب مقاله در مجله *دارالتقریب قاهره* (س ۲، ش ٤) زیر نظر شیخ‌عبدالمجید سلیم (۱۲۹۹ – ۱۳۷٦ق) و شیخ‌محمود شلتوت (۱۳۱۰ – ۱۳۸۳ق) منتشر شده است.[۸] در آن زمان شیخ‌محمد محمد المدنی (۱۳۲۵ – ۱۳۸۸ق)، استاد و رئیس دانشکدهٔ شریعت دانشگاه الازهر، سردبیر آن مجله بود و مدیریت آن را شیخ عبدالعزیز عیسی (۱۳۲۵ – ١٤١٤ق)، که از اساتید برجستهٔ الازهر بود، برعهده داشت و انتشار آن در قاهره ازسوی تشکیلاتی که به اعتبارِ مجموعه‌ای از بزرگ‌ترین علمای معاصر الازهر و شیعه اداره می‌شد، نشان از تأیید آنان برَ رسالهٔ مذکور دارد. این اثر بعدها به‌وسیلهٔ مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، همراه با شرحی از آیت‌الله حاج شیخ‌محمد واعظ‌زاده خراسانی دربارهٔ نقش حدیث ثقلین در تقریب مذاهب اسلامی، منتشر شد[۹] و نیز در سال ۱۳۸۹ش ازسوی بنیاد پژوهش‌های اسلامی مشهد به فارسی ترجمه شد.[۱۰] این‌چنین است که اثر وشنوی مبدل به یکی از اسناد مهم تقریبی شده است. واعظ‌زاده خراسانی دربارهٔ تأثیر این کتاب می‌گوید:

> *حدیث الثقلین* را مرحوم حاج شیخ‌قوام‌الدین وشنوی قمی با اشارهٔ آیت‌الله بروجردی شروع کرده بود، نقل‌ها و سندهایش را جمع کرده بودند و در دارالتقریب قاهره چاپ کرده بودند ... چاپ این کتاب بر فضای آن روز جهان اسلام و حتی بر روی بنیان‌گذاران دارالتقریب (شیخ‌محمود شلتوت و استادش شیخ‌عبدالمجید سلیم) تأثیر بسیار داشت؛ مخصوصاً در زمینهٔ توجه به مرجعیت علمی اهل‌بیت(ع). آیت‌الله بروجردی به این حدیث اهتمام زیادی داشت. ما حتی یک‌بار نشنیدیم که ایشان با علمای جهان اسلام حدیث غدیر را مطرح کند؛ چون حدیث غدیر مسئلهٔ خلافت بود، ولی حدیث ثقلین مرجعیت علمی ائمه بود. ایشان تأکید داشتند که ما فعلاً باید روی مرجعیت علمی اهل‌بیت(ع) تکیه کنیم (واعظ‌زاده خراسانی، ۱۳۷۷: ۱۸۸ – ۱۸۹).

شیوهٔ پژوهش وشنوی قمی

شیوهٔ پژوهش قوام‌الدین وشنوی بسیار جالب توجه است. او ابتدا به معرفی مهم‌ترین

مدارک حدیث در میان کتب صحاح و سنن و مسانید و تفاسیر و تواریخ و کتب اهـل ادب می‌پردازد. او به‌دنبال بیان جامع منابع در این زمینه نیست، بلکه مـی‌کوشـد تـا هوشـمندانه، علاوه‌بر بیان مدارکی که صحت روایات حدیث ثقلین از دید اهل سنت را آشکار می‌سازد، خواننده را متوجه گسترهٔ وسیع بحث علمای اهل سنت دربارهٔ آن روایات از زوایای علـوم قرآن و حدیث، ادبیات، و تاریخ کند، چنان‌که ادیبان و لغـت‌شناسـان بـزرگ در ذیـل واژهٔ «الثقل» و مفسران در ذیل آیهٔ اعتصام، یا آیهٔ مودت و یـا آیـهٔ تطهیـر و مورخـان در بحـث دربارهٔ حجة‌الوداع و واقعهٔ غدیر خم همه دربارهٔ آن سخن گفته‌اند.

برخی از منابع او عبارت‌اند از: *صحیح مسلم*، *سـنن ترمـذی*، *سـنن دارمـی*، *خصـائص نسایی*، *سنن ابی‌داود*، *سنن ابن ماجه*، *مسند احمد*، *مستدرک حاکم نیشابوری*، *ذخـائرالعقبـی طبری*، *کفایة‌الطالب حافظ کنجی شافعی*، *أسدالغابهٔ ابن اثیر جزری*، *العقد الفرید ابن عبد ربـه قرطبی*، *الفصول‌المهمهٔ ابن صباغ مالکی*، *تفسیر رازی*، *تفسیر الکشف و البیان ثعلبـی*، *تفسـیر نیشابوری*، *تفسیر خازن*، *تفسیر ابن کثیر*، *لسان‌العرب ابن منظور*، *القاموس مجدالدین شیرازی*، و *تاج‌العروس مرتضی زبیدی*.

اما سبک روایی وشنوی از نص حدیث ثقلین در نوع خود بسیار جالب توجه اسـت. او در بیان نص حدیث توجه بسیار خوبی به الفاظِ روایات در منابع مختلـف و نظـم‌بخشـیدن آن‌ها در قالب دسته‌بندی‌های مشخص دارد. مثلاً واژه به واژهٔ روایات را از اسناد مختلف با «اَو» («یا» در فارسی) جدا کرده است و تا انتهای نصِ روایت این سبک را دنبـال مـی‌کنـد. مثلاً، متن زیر از نص حدیث ثقلین به روایت وشنویَ است که بـرای برجسـتگی بـیش‌تـر الفاظ روایت شریف به‌جای «اَو» با «یا» جدا و برجسته شده است:

> أيها الناس إنما أنا بشر أوشک (یا) یوشک، (یا) إنی لأظن، أن أدعی فأجیب، (یـا) أن یـأتینی، (یا) یأتی رسول ربّی، فأجیب، (یا) فأجیبه، (یا) کأنّی قد دعیت فأجبت، و إنی، (یا) أنـا تـارک، (یا) ترکت، (یا) قد ترکت، (یا) خلفت، (یا) مخلف فیکم، الثّقلین، (یا) ثقلین، (یـا) أمـرین، (یـا) الثّقلین خلیفتین، (یا) اثنین، (یا) ما إن تمسّکتم به، (یا) ما إن أخذتم به، (یا) ما إن اعتصمتم بـه، لن تضلوا بعدی، (یا) لن تضلوا أبدا، (یا) لن تضلوا، إن اتّبعتموهما، (یا) و إنّکم لن تضلوا بعدهما، و هما کتاب اللّه، و أهل بیتی عترتی، أحدهما أثقل من الآخر، و ... (وشنوی، ۱۳۷۱: ۹– ۱۰).

همچنان‌که مشاهده می‌شود، سبک وشنوی به‌گونه‌ای است که خواننده گـام‌بـه‌گـام، بـا مطالعهٔ نص حدیث، با مجموع روایات حدیث ثقلین و الفـاظ مختلـف آن آشـنا مـی‌شـود. به‌عبارت دیگر، خواننده در سیاق چنین سبکی فهمی به‌مراتب عمیق‌تر از مطالعهٔ تک‌تـک و

جداگانهٔ آن روایات کسب می‌کند و افقی وسیع‌تر دربارهٔ روایات حدیث ثقلین دربرابر خود می‌یابد. خواننده پس از مطالعهٔ نص حدیث ثقلین به‌خوبی متوجه این موضوع می‌شود که نمی‌توان فقط یک روایت صحیح از روایات حدیث ثقلین را اخذ کرد و به روایات صحیح دیگر بی‌توجه بود. این ابتکار در نگارش روایات حدیث ثقلین یکی از هوشمندانه‌ترین شیوه‌ها برای انتقال عمق معنا و مفهوم آن روایات بوده است که مناسب با شأن گفت‌وگو و تبادل آرا میان علمای مذاهب مختلف اسلامی است. وشنوی این شیوه را با آگاهی بسیار از علم حدیث انجام داده است، چنان‌که در پایان کتاب *حدیث الثقلین* یادآور می‌شود:

> خدای جل و جلاله می‌داند که من در این اثر درپی جدال و عداوت نبوده‌ام و آن را تنها از باب بیدارکردن دل‌ها و دیدگان [به روایت نبوی] نوشته‌ام، چراکه مؤمن آیینهٔ مؤمن است و مسلمانان دربرابر دشمنان به‌مثابهٔ دست واحدند و خداوند همهٔ ما را از لغزش در قول و عمل مصون نگاه دارد (همان: ۲۹).

وشنوی پس از بیان حدیث ثقلین به طرق متعدد آن می‌پردازد و آن را بالغ بر شصت طریق یا بیش‌تر می‌داند که تمام این طریق‌ها متفق‌اند بر نقل لفظ «کتاب و عترت»، یا «کتاب و اهل بیت» و یا «کتاب و عترت و اهل بیت» که مورد اخیر از همه بیش‌تر است (همان: ۱۲). او با ذکر نام برخی از صحابه و راویان حدیث مانند ابوسعید خدری، زیدبن‌ارقم، حذیفة بن اسید، خزیمة بن ثابت، سهل بن سعد، عامر بن لیلی، عبدالرحمن بن عوف، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمر، عدی بن حاتم، ابوذر غفاری، ام‌سلمه و ام‌هانیه برپایهٔ تحقیق صاحب *عبقات الأنوار* در شناختِ صحابه‌ای که آن را روایت کرده‌اند و کسانی که آن را از علما نقل و روایت کرده‌اند، به تفکیک هر قرن، از سدهٔ نخست تا سدهٔ سیزدهم، آنان را طبقه‌بندی می‌کند که تا زمان نگارش کتاب را دربر می‌گیرد.

از دیگر نکات بارز کتاب *حدیث الثقلین* آن است که وشنوی سه ویژگی برای نقل اسناد حدیث ثقلین از کتاب‌های علمای اهل سنت بیان کرده است که عبارت‌اند از مُعَنْعَن، متصل، و موصول بودن (همان: ۲۹). معنعن به سندی گفته می‌شود که در آن به لفظ «عن» از شیخ نقل می‌شود: «فلان عن فلان» و مراد از متصل آن است که سند تا انتها، بی‌آن‌که در میانه قطع شود، ادامه یابد. موصول نیز که گاه تعبیری دیگر از متصل است، سندی است که از حیث رفع و وقف متصل باشد.

علت چنین استحکامی در نقل وشنوی از روایت ثقلین به‌واسطهٔ اجازهٔ روایت او از استادش، آیت‌الله العظمی سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی، بوده است (همان: ۲۹– ۳۰) که

این امر بر اعتبار روایی کتاب بسیار افزوده است. به‌ویژه آن‌که کتاب *حدیث الثقلین* بعد از تأیید آیت‌الله العظمی بروجردی به دارالتقریب قاهره ارسال شد و امضای تأیید علمای بزرگ شیعه و اهل سنت بر آن، به‌لحاظ تاریخی، اهمیت دارد. سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی، علاوه‌بر اجازه‌های بسیاری که از علمای مذهب شیعهٔ امامیه داشت، اجازه‌های فراوانی از علمای مذاهب اسلامی دیگر (حنبلی، حنفی، شافعی، مالکی، زیدی، و حتی اسماعیلی) داشت. این امر نشان از روحیهٔ تقریبی مرعشی نجفی و نیز آن علمای گرامی اهل سنت دارد. در این‌جا برخی از علمای مذاهب اسلامی دیگر را که به او اجازهٔ روایت داده‌اند و اعتباری بر نگارش این اثر شده‌اند، نام می‌بریم:

برخی از علمای اهل سنت عبارت‌اند از: شیخ یوسف رجوی مصری، شیخ محمدنجیب حنفی، شیخ محمدبهجت بیطار دمشقی، سیدیاسین حنفی، سیدابراهیم اهول حضرمی، سیدعبدالحی مغربی، شیخ داود زبیدی یمانی، مولوی کفایة‌الله دهلوی هندی، مولوی سراج‌الدین قندهاری، ضیاءالدین افندی اسلامبولی، قاضی بهجت بهلول افندی، سیدابراهیم رفاعی، شیخ عبدالسلام کردی، سید علوی حداد، سیدعلی خطیب نجف، شیخ ابراهیم جبالی مصری.

و برخی از علمای مذهب زیدی عبارت‌اند از: سیدامام یحیی بن حمیدالدین حسنی یمانی، سیدمحمد بن زباره، قاضی حسین عمری، سیدجمال‌الدین احمد لوکباری زیدی، سیدمحمد بن عقیل حضرمی، سیدعلی سیدمحمد حضرمی، شیخ عبدالواسع واسعی یمانی زیدی.

و از علمای اسماعیلی نیز می‌توان به سیدمحمد هندی و سیدسیف‌الدین طاهر اشاره کرد (باقری بیدهندی، ۱۳٦۹: ۷۱– ۷۲).

نص حدیث ثقلین به‌تحقیق وشنوی قمی[۱۱]

أیها الناس إنما أنا بشر أوشک، أو یوشک، أو إنی لأظن، أن أدعی فأجیب، أو أن یأتینی، أو یأتی رسول ربی، فأجیب، أو فأجیبه، أو کأنی قد دعیت فأجبت، و إنی، أو أنا تارک، أو ترکت، أو قد ترکت، أو خلفت، أو مخلف فیکم، الثقلین، أو ثقلین، أو أمرین، أو الثقلین خلیفتین، أو اثنین، أو ما إن تمسکتم به، أو ما إن أخذتم به، أو ما إن اعتصمتم به، لن تضلوا بعدی، أو لن تضلوا أبداً، أو لن تضلوا، إن اتبعتموهما، أو وإنکم لن تضلوا بعدهما، و هما کتاب الله، و أهل بیتی عترتی، أحدهما أثقل من الآخر، أو کتاب الله، حبل ممدود، أو کتاب الله فیه الهدی و النور، أو الصدق، أو کتاب ربی

وعترتی أهل بیتی، أو وعترتی و هم أهل بیتی، أو و عترتی أهل بیتی و قرابتـی، أو أهـل بیتـی، أو نسبی، و إنهما لن یتفرقا، أو لن یفترقا، أو أن لا یفترقا، أو إنهما لقرینان لن یفترقا، حتی یـردا علـیّ الحوض، فانظروا، أو فاتقوا الله، و انظروا کیف تخلفونی، أو تحفظونی فیهما، أو فانظروا کیف تلحقـوا بی فیهما، أو بم، أو بما، أو ماذا، أو ما تخلفونی فیهما، أو إن اللطیف الخبیـر أخبرنـی، أو نبـأنی، أو أنبأنی، أنهما لن یفترقا حتی یلقیانی، سألت ذلک ربّی فأعطانی، فلا تسبقوهم فتهلکوا، و لا تعلموهم فإنهم أعلم منکم، أو فاستمسکوا بهما و لا تضلوا، أو إنهما لن ینقضیا حتی یردا علـیّ الحـوض، أو سألتهما ربی فوعدنی أن یوردهما علی الحوض، أو سألته ذلک لهمـا و الحـوض عرضـه مـا بـین بُصری إلی صنعاء، فیه من الآنیة عدد الکواکب، أو إن اللطیف الخبیر عهد إلیّ أنهما لن یفترقا حتـی یردا علیّ الحوض کهاتین، و أشار بالسبابتین، أو إنی فرطکم، و إنکم تبعـی، وتوشـکون أن تـردوا علیّ الحوض، و أسألکم، أو سائلکم، حین تلقونی عن ثقلی، أو إنی سائلکم حین تردون علیّ عـن الثقلین: کیف خلفتمونی فیهما، أو و إن الله سائلی و سائلکم فماذا أنتم قائلون، أو إنی لکم فـرط، و إنکم واردون علیّ الحوض فانظروا کیف تخلفونی فی الثقلین، قیل، أو قلنا، أو قالوا، و مـا الـثقلان؟ قال صلی الله علیه و آله و سلم: کتاب الله طرفه بید الله، و طرفه بأیدکم، أو قـال، الأکبـر، أو الثقـل الأکبر، أو الأکبر منهما، أو أولهما، أو أحدهما، کتاب الله، و الأصغر، أو الثقـل الأصـغر، أو و الآخـر عترتی، فمن استقبل قبلتی، و أجاب دعوتی. فلیستوص بهما خیراً، أو أوصیکم بکتاب الله و عترتی، أو حسبکم کتاب الله و عترتی، أحدهما أعظم من الآخر، أو قال إنی سائلکم عن اثنین: عن القـرآن و عن عترتی، أو إن الله سائلکم کیف خلفتمونی فی کتابه و أهل بیتی، أو إنی تـارک فـیکم مـا إن تمسکتم به لن تضلوا، أو ما إن أخذتم به لن تضلوا بعدی: أمرین أحدهما أکبر مـن الآخـر، سـبب موصول من السماء إلی الأرض، أو إنی تارک فیکم الثقلین خلفی: کتاب الله و عترتی، أو قد ترکت فیکم ما لم تضلوا بعده، أو إنی ترکت فیکم الثقلین، الثقل الأکبر و الثقل الأصغر، و أما الثقـل الأکبـر فبید الله طرفه و الطرف الآخر بأیدکم، و هو کتاب الله، إن تمسکتم به لن تضلوا و لن تذلوا أبـداً، أو فاستمسکوا به فلا تضلوا، و لا تبدلوا، أو فتمسکوا به لن تزالوا و لن تضـلوا، و أمـا الثقـل الأصـغر فعترتی أهل بیتی، أو ألا و عترتی، أو أذکرکم الله فی أهل بیتی، قالها مرة، أو مرتین، أو ثلاث مرات، أو إن الله عز و جل أوحی إلیّ أنی مقبوض، أقول لکم قولا إن عملـتم بـه نجـوتم، و إن ترکتمـوه هلکتم، إن أهل بیتی و عترتی هم خاصتی و حامتی، و إنکم مسؤولون عـن الثقلـین: کتـاب الله و عترتی، إن تمسکتم بهما لن تضلوا، أو إنکم لن تضلوا إن اتبعتم و استمسکتم بهمـا، أو إنـی تـارک فیکم کتاب الله و عترتی أهل بیتی، فهما خلیفتان بعدی، أحدهما أکبر من الآخر، أو إنی تارک فیکم الثقلین: کلام الله و عترتی، ألا فتمسکوا بهما، فإنهما حبلان لا ینقطعان إلی یوم القیامة.

و قال: أیها الناس یوشک أن أقبض قبضا سریعا فینطلق بی و قد قدمت إلیکم القول معذرة إلیکم، ألا إنی مخلف فیکم کتاب ربی عز و جل و عترتی أهل بیتی، ثم أخذ بید علیّ فقال هذا علیّ مع القرآن، و القرآن مع علیّ لا یفترقان حتی یردا علیّ الحوض، فأسألهما ما خلفت فیهما (وشنوی قمی، ۱۳۷۱: ۹-۱۲).

نتیجه‌گیری

۱. روایات صحیح مشترک بسیاری در جوامع روایی شیعه و اهل سنت موجود است که می‌تواند در آرمان تقریب مذاهب اسلامی مطرح شود. ازاین‌رو، عالمان هر مذهب باید بر جوامع روایی یک‌دیگر و اصول و قواعد حاکم بر آن مسلط باشند.

۲. برخی از دلایل اهمیت اخبار ثقلین عبارت‌اند از:

- وجود اجماع بر سر صحت اسناد حدیث ثقلین میان شیعه و اهل سنت.
- خطاب جهان‌شمول حدیث ثقلین.
- محتوای ارزش‌مند: معرفی جانشینان پیامبر اکرم (ص).
- دلیل بر تحریف‌ناپذیری *قرآن*.
- مرجعیت علمی اهل‌بیت رسول خدا (ص).
- استدلال بر عصمت اهل بیت (ع).
- استدلال بر زنده‌بودن امام زمان (عج).

این ویژگی‌ها هم درباب شناخت اختصاصات اعتقادی شیعه (مانند عصمت اهل‌بیت و زنده‌بودن امام زمان) و هم درباب ایجاد گفت‌وگو و و هم‌دلی برپایهٔ اهل‌بیت میان علمای مذاهب اسلامی اهمیت دارد.

۳. مهم‌ترین مناقشات دربارهٔ حدیث ثقلین عبارت بوده‌اند از:

ـ خلط میان روایات حدیث ثقلین با اخباری که دلالت بر تمسک به *قرآن*، و یا سنت رسول اکرم (ص) به‌تنهایی دارند. وشنوی قمی معتقد است که باید آن‌ها را از هم تفکیک کرد و برخی دیگر نیز معتقدند که روایات مذکور، برخلاف اخبار ویژهٔ حدیث ثقلین، از لحاظ سند وثاقت کافی ندارند.

ـ بیان این‌که وجوب تمسک تنها محدود به *قرآن* است. این مدعا برپایهٔ محتوای حدیث زیدبن‌ارقم در صحیح مسلم ابراز شده است.

٤. مطالعهٔ پژوهش قوام‌الدین وشنوی به‌خوبی نشان می‌دهد که برای درک حدیث ثقلین باید مجموع روایاتِ صحیح آن را درنظر گرفت.

۵. دیگر ویژگی برجستهٔ کار وشنوی قمی آن است که به الفاظ مختلف یا مترادفی که در یک موضوع در روایات مختلف به‌کار رفته است، توجه درخوری داشته است.

٦. آثاری ازقبیل *حدیث الثقلین* که در بستر تاریخی روابط تقریب میان مذاهب مختلف اسلامی نوشته شده‌اند، باید به‌صورتی قابل رجوع بایگانی شوند و در تجارب زندهٔ مسلمانان حضور داشته باشند، به‌ویژه آن‌که پژوهش او مورد توجه بزرگ‌ترین علمای تقریبی دورانش بوده است.

پی‌نوشت

۱. قوام‌الدین محمد وشنوی قمی (۱۳۲۵–۱٤۱۸ق) در روستای وشنوه، از توابع شهر قم، به‌دنیا آمد. بیش‌تر تحصیلات حوزوی خود را در قم گذراند و چندسالی را نیز در نجف به تحصیل معارف دینی پرداخت و در آن‌جا از محضر اساتیدی چون شیخ‌مرتضی طالقانی نجفی (۱۲۷٤–۱۳٦۳ق) بهره برد. او در سطوح عالی فقه و اصول از شاگردان آیات عظام سیدحسین بروجردی (۱۲۹۲–۱۳۸۰ق)، سیدمحمدحجت کوه‌کمری (۱۳۱۰–۱۳۷۲ق) و سیدمحمدتقی خوانساری (۱۳۰۵–۱۳۷۱ق) بود و بیش از همه در محضر سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی (۱۳۱۵–۱٤۱۱ق) تلمذ کرد و زیر نظر او سال‌های سال در تدوین *ملحقات احقاق الحق* فعالیت کرد. هم‌چنین برخی از آثار او به دستور آیت‌الله العظمی بروجردی نوشته شده است که از آن جمله می‌توان به *حیاة النبی و سیرته*، در سه جلد، و *حدیث الثقلین* اشاره کرد که هردو کتاب برپایهٔ منابع معتبر در نزد اهل سنت نوشته شده است. از دیگر آثار او عبارت‌اند از: *اهل البیت و آیة المباهلة*، *النور الساطع فی احوال مولانا الامام الصادق(ع)*، *الحدیث المتواتر فی غزوة خیبر*، *اصحاب رسول الثقلین فی حرب الصفین*، *فضائل امیرالمؤمنین علی(ع) من کتاب المسند (احمد بن حنبل)*، *الحجاب فی الاسلام*. این عالم وارسته پس از عمری مجاهدت در ۹۲ سالگی از دنیا رفت و در صحن حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه(س) به خاک سپرده شد.

۲. توجه شود که ابن جوزی در اثر یادشده فقط به یکی از روایات حدیث ثقلین اشاره کرده است.

۳. ابن حجر هیتمی (د ۹۷٤ق) کتاب *الصواعق المحرقة* را در ۹۵۰ق نوشت که در رد عقاید شیعه است و چنان‌که خود اشاره دارد واکنشی دربرابر ازدیاد شیعیان در دورانش بود. در پاسخ به آن کتاب قاضی نورالله شوشتری کتاب *الصوارم المهرقة* را نوشته است و چنان‌که سیدعبدالعزیز طباطبایی اشاره دارد، احمد بن محمد بن لقمان (د ۱۰۲۹ق) کتاب *البحار المغرقة* را در رد ابن حجر نوشته است که آن

را شوکانی در جلد ۱ *البدر الطالع* صفحهٔ ۱۱۸ آورده است. سیدامیرمحمد کاظمی قزوینی (د ۱٤۱٤ق/ ۱۳۷۳ش) نیز رساله‌ای با عنوان *نقض کتاب الصواعق المحرقة لابن حجر* دارد.

٤. متن روایت زیدبن‌ارقم در صحیح مسلم چنین است: أما بعد، ألا أیها الناس، فإنما أنا بشر یوشک أن یأتی رسول ربی عزوجل فأجیب؛ و انا تارک فیکم ثقلین: أولهما کتاب اللّه عزوجل فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب اللّه تعالی و استمسکوا به، فحث علی کتاب اللّه ورغب فیه، ثم قال: و أهل بیتی أذکرکم اللّه فی أهل بیتی أذکرکم اللّه فی أهل بیتی أذکرکم الله فی أهل بیتی (مسلم، ۱٤۱۲: ٤/ ۱۸۷۳).

۵. این دو کتاب که در اصطلاح علم حدیث صحیحین نامیده شده‌اند، نزد علمای اهل سنت به‌عنوان مرجع صحت روایت درآمده‌اند. چنان‌که حدیث صحیح را بر هفت قسم دانسته‌اند که به‌ترتیب درجهٔ صحت عبارت‌اند از: ۱. آن‌چه بخاری و مسلم هردو در صحیحین آورده‌اند؛ ۲. آن‌چه فقط بخاری در صحیح خود آورده است؛ ۳. آن‌چه فقط مسلم در صحیح خود آورده است؛ ٤. آن‌چه مطابق شرط هردو است، ولی در صحیحین نیامده است؛ ۵. آن‌چه فقط مطابق شرط بخاری است ولی در صحیح وی نیامده است؛ ٦. آن‌چه مطابق شرط مسلم است ولی در صحیح وی نیامده است؛ ۷. آن‌چه دیگران (غیر بخاری و مسلم) صحیح دانسته‌اند ولی فاقد شرطی از شروط آن‌هاست (زوین، ۱۹۸٦: ٤۵).

٦. سخن زیدبن‌ارقم مندرج در ذیل حدیث ۲٤۰۸ صحیح مسلم (کتاب فضائل الصحابة رض، باب فضائل علی بن ابی‌طالب) چنین است: «یا ابن أخی، و الله لقد کبرت سنی، و قدم عهدی، ونسیت بعض الذی کنت أعی من رسول الله (ص) فما حدثتکم فاقبلوا، و ما لا فلا تکلفونیه» (مسلم، ۱٤۱۲: ٤/ ۱۸۷۳).

۷. برخی از محققان آن دسته از روایاتی را که فقط بر تمسک به *قرآن* و یا فقط بر تمسک به سنت نبوی دلالت دارند و نیز روایاتی را که بر تمسک به کتاب و سنت (بدون اشاره به عترت یا اهل‌بیت پیامبر) دلالت دارند، برخلاف اخبار ویژهٔ حدیث ثقلین، روایاتی ضعیف دانسته‌اند (الحسینی، ۱٤۳۲: ۱۵۵).

۸. عناوین مهم‌ترین آثار منتشرشده به‌وسیلهٔ دارالتقریب قاهره در آن سال‌ها عبارت‌اند از: *الحج علی المذاهب*، *مختصر النافع* اثر ابی‌القاسم نجم‌الدین جعفربن حسن حلی (د ٦۷٦ق)، *تذکرة الفقهاء* اثر علامه حلی (د ۷۲٦ق)، *وسائل الشیعه* اثر محمدبن حسن حر عاملی، و *تفسیر مجمع البیان* اثر ابوالفضل بن حسن طبرسی.

۹. وشنوی قمی، قوام‌الدین محمد (۱٤۱٦ق). *حدیث الثقلین*، شرح محمد واعظ‌زاده خراسانی، تهران: المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیة، معاونیة شؤون الاعلام.

۱۰. وشنوی قمی، قوام‌الدین محمد (۱۳۸۹ش). *حدیث الثقلین*، ترجمهٔ محمد تقدمی صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۱۱. چنان‌که گفته شد، وشنوی قمی به‌تفصیل به منابع مورد استفاده‌اش در *حدیث الثقلین* اشاره کرده است (وشنوی قمی، ۱۳۷۱: ٦ – ۹).

منابع

قرآن کریم.

ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (١٤٠٣ق). *العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة*، بیروت: دارالکتب العلمیة.

الألبانی، محمد ناصرالدین (١٤٢٠ق). *صحیح سنن الترمذی*، ریاض: مکتبة المعارف للنشر و التوزیع.

باقری بیدهندی، ناصر (١٣٦٩ش). «نجوم امت»، فصلنامهٔ *نور علم*، ش ٣٧.

بخاری، محمد بن إسماعیل (١٤٠٠ق). *الجامع الصحیح*، تحقیق محب‌الدین الخطیب و محمد فؤاد عبدالباقی، قاهره: المکتبة السلفیة.

ترمذی، ابوعیسی محمد بن عیسی (١٩٩٦م). *الجامع الکبیر*، تحقیق بشار عواد معروف، بیروت: دارالغرب الاسلامی.

تونسوی، محمد عبدالستار (١٤٠٣ق). *بطلان عقائد الشیعة و بیان زیغ معتنقیها و مفتریاتهم علی الإسلام من مراجعهم الأساسیة*، مکه: المکتبة الامدادیة.

حاکم نیشابوری (١٤٢٢ق). *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دارالکتاب العلمیة.

الحسینی، سیدراضی (١٤٣٢ق). *مرجعیت اهل البیت فی ضوء حدیث الثقلین*، قم: المجمع العالمی لأهل البیت.

خسروشاهی، سیدهادی (١٣٨٢ش). *مصلح جهانی از دیدگاه شیعه و اهل سنت*، تهران: اطلاعات.

خوئی، سیدابوالقاسم (١٣٩٥ق). *البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالزهراء للطباعة و النشر و التوزیع.

رضوی، سیدمرتضی (١٣٦٢ش). *گفت‌وشنود با مردان اندیشه در قاهره*، ترجمهٔ ابوذر بیدار، تهران: مکتبة النجاح.

الزلمی، مصطفی ابراهیم (١٣٨٧ش). *خاستگاه‌های اختلاف در فقه مذاهب*، ترجمهٔ حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

زوین، علی (١٩٨٦م). *معجم مصطلحات توثیق الحدیث*، بیروت: عالم الکتاب، مکتبة النهضة العربیة.

صفار، حسن موسی (٢٠٠٤م). *کیف نقرأ الآخر؟*، بیروت: الدار العربیة للعلوم.

طاهری خرم‌آبادی، سیدحسن (١٣٨٧ش). *عدم تحریف قرآن*، قم: بوستان کتاب.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (١٣٦٣ش). *تفسیر المیزان*، ترجمهٔ سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (١٣٧٩ش). *قرآن در اسلام از دیدگاه تشیع*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

فیروزآبادی، سیدمرتضی (١٤٢٤ق). *فضائل الخمسة من الصحاح الستة*، قم: فیروزآبادی.

کاظمی قزوینی، سیدامیرمحمد (١٣٩٧ق). *الشیعة فی عقائدهم و أحکامهم*، بیروت: دارالزهراء للطباعة و النشر و التوزیع.

مسلم، ابوالحسین مسلم بن الحجاج (١٤١٢ق). *صحیح مسلم*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.

واعظزاده خراسانی، محمد (١٣٧٧ش). «گفت‌وگو با استاد محمد واعظزاده خراسانی»، فصلنامهٔ *علوم حدیث*، ش ٩.

واعظزاده خراسانی، محمد (١٣٨٥ش). «نقش "حدیث ثقلین" در تقریب مذاهب اسلامی»، به مناسبت برپایی کنفرانس «نقش تقریب در وحدت امت اسلامی» در قطر، *رسالت*، ش ٦٠٦٨.

وشنوی قمی، قوام‌الدین محمد (١٣٧١ق). *حدیث الثقلین*، قاهره: دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیة.